

ریشه‌های رویش و راه‌های زدایش خرافات در ساحت عرفان

محمدجواد رودگر^(۱)

چکیده

خرافه به باورهای باطل و فاقد مبانی علمی - عقلانی اطلاق می‌شود که با اصول اسلامی در تعارض است و یکی از ساحت‌هایی که زمینه‌های رویش خرافات در آن از لحاظ نظری و عملی وجود دارد عرفان به معنای عام و عرفان و تصوف اسلامی به معنای خاص است که ریشه‌ها و بسترهای آن در این مقاله، تحلیل و تعلیل شد و جهل علمی و جهالت عملی، نقطه مرکزی خرافه‌گرایی معرفی شده است. از جمله بحث‌های طرح شده، راه‌های زدایش خرافات در حوزه عرفان است که معرفی جامع و کامل عرفان ناب اسلامی، ارائه شاخص‌های علمی و عملی برای شناخت و نفی خرافات، شناساندن عارفان حقیقی، تعمیق عقلانیت عرفانی و روحیه اجتهادگرایی در آن و... از جمله آنهاست.

واژگان کلیدی

عرفان، خرافات، کشف و شهود، جهل علمی و جهالت عملی

۱. دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

خرافه را کلام بیهوده و باطل معنا کرده‌اند. بنابراین باورهای باطل، بدون اساس و فاقد مبنای علمی و عقلانی، «خرافه» است و قطعاً با اصول عقلانی دینی و ارزش‌های اسلامی مبتنی بر معرفت و عقلانیت، در تعارض است. اسلام با خرافات چه در حوزه اندیشه و بینش‌ها و چه در حوزه اخلاق و گرایش‌ها مانع‌الجمع است. یکی از جهت‌گیری‌های اسلام ناب، خرافه‌ستیزی با هدف خرافه‌زدایی است.

خرافات با هر نام و عنوانی و در هر ساحت و سامانه‌ایی اگر در فرهنگ اسلامی نفوذ کنند، آن را از ناب بودن، تهی می‌سازند و ممکن است در کوتاه مدت، تأثیر ظاهراً مثبتی هم داشته باشند؛ ولی در بلندمدت، کاملاً ضرر رساننده است و بینش‌ها و گرایش‌های اسلامی را از کارآمدی و جاذبه‌های عقلانی و معرفتی می‌اندازد.

اسلام حقیقی که اسلام کتاب و سنت و اسلام قرآن و عترت است و اسلام تشیع که اسلام برهان و عقلانیت است، هیچ گونه‌ای از گونه‌های خرافات را برنمی‌تابد و اساساً به آن نیازی ندارد، دینی که پشتوانه‌های علمی - عقلی دارد و جاذبه‌های فطری و واقعی در همه ابعاد معرفتی، معنویتی و شریعتی (شریعت به معنای خاص = احکام و باید و نبایدهای شرعی - تکلیفی) هرگز محتاج خرافات و خرافه‌پردازی‌ها نخواهد بود.

اگر به ریشه‌های خرافه‌گرایی نیک بنگریم خواهیم یافت که «جهل علمی و جهالت عملی» ریشه اصلی آن و سپس خلأهای روحی - اجتماعی، دیگر به عنوان عوامل و ریشه‌های مُعین و مُعدّ تأثیرگذارند و اسلام، دشمن جهل اعتقادی و جهالت اخلاقی - عملی است و فلسفه وجودی و حدوثی «اسلام»، تعلیم کتاب و حکمت برای جهل‌زدایی، و تزکیه نفس برای «جهالت‌ستیزی» است. اسلام در بُستان معرفت، گلستان عقلانیت و مرغزار دانش، تکامل پیدا می‌کند و زمینه‌های ظهور خواهد داشت؛ نه در ویرانه‌های جهل و خرافات.

بنابراین همه هم‌رهبران اسلامی، این است که با سطحی‌نگری، قشری‌گری، عوام‌گرایی و پندارزدگی مبارزه کنند و فرد و جامعه را با حقیقت آشنا سازند و هر جا حقایق نمایان شوند، خرافات، راهی نخواهند داشت و انحرافات از میدان به در خواهند رفت؛ به تعبیر روان‌تر، مسئله عقل و جهل، عقلانیت و خرافات، شبیه

به مثل جنّ و بسم الله است. هر جا عقل و عقلانیت است، جهل و خرافه نیست و هر جا جهل و خرافه است عقل و عقلانیت نیست.

متأسفانه در طول تاریخ با برخی آیین‌های خرافی مواجه بوده‌ایم؛ چه در دوران قدیم و چه عصر جدید. در دوران‌های قدیم؛ توتمیسم، مانا، فتیش پرستی و... موجود بوده است تا در عصر جدید که با اقسام خرافه‌گرایی در شکل‌های مختلف از جمله شکل‌های معنویت‌گرایی، جنبش‌های نوپدید دینی، عرفان‌های کاذب یا شبه عرفان‌ها مواجهیم که به یقین، ریشه‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، اقتصادی، سیاسی - اجتماعی خواهد داشت و متأسفانه از حسّ حقیقت‌جویی، گرایش به غیب، نیازهای معنوی - عرفانی جامعه، چه در جامعه دینی و چه در جامعه الحادی، سوء استفاده یا استفاده‌های ابزار می‌کنند و خرافات سنتی و مدرن را ترویج و تبلیغ کرده، برای آن مبانی علمی - نظری می‌تراشند و تئوریزه‌اش می‌کنند که ما در حوزه‌های «عرفانی و سیر و سلوکی» بیشتر با آن مواجه‌ایم؛ زیرا در دنیای بحران‌زده امروز که بحران‌های اخلاقی - تربیتی وجود دارد و مکاتب و ادیان تحریف شده و بشری نتوانسته‌اند نیازهای واقعی بشر امروز را پاسخ دهند و خود، عامل خلأهای فراوان روحی - درونی شده‌اند نیاز شدید به برون‌رفت از بحران‌ها از جمله بحران هویت، بحران اعتماد، بحران معنویت راستین وجود دارد و عده‌ای از چنین زمینه‌هایی برای رسیدن به مقاصد خویش، بهره‌های منفی می‌برند و در جستجوی ثروت، قدرت و یا حتّی شهوت‌های جنسی و حیوانی خود هستند و جامعه بشری به ویژه نسل جوان تشنه حقیقت را در دام‌های خویش نهادند و تارهای عنکبوتی، معنویت‌های کاذب را در قالب جریان‌ها، جنبش‌ها و فرقه‌های معناگرا و عرفانی می‌سازند و به شکار تشنگان حقیقت می‌پردازند و با تزویر و نفاق به جای آنکه آنان را برای سیراب شدن به سرآب ببرند به «سراب» می‌کشانند...؛ اما مکتب اسلام، مکتب دانش، تفکر، معرفت و معنویت راستین است و معیار خلافت الهی را علم و معرفت و ستون فقرات دیانت و شریعت‌گرایی را عقل و عقلانیت و ملاک برتری و امتیاز را علم و تفکر از یک سو، معنویت و تقوا از سوی دیگر و جهاد و اجتهاد از سوی سوم قرار داده است.

عرفان ناب اسلامی، عرفان به معنای جامع و کامل است تا انسان از هر جهل علمی و جهالت عملی رهانیده شود و از طبیعت و خاک به سوی ماوراء طبیعت و فوق افلاک سیر و سلوک داشته باشد. بگذریم از اینکه دشمنان دانا و دوستان نادان، عوامل و زمینه‌های خرافات را در بسیاری از آموزه‌های اسلامی از جمله آموزه‌های معنوی - عرفانی فراهم ساختند و عده‌ای نیز در دام‌های آنان قرار گرفتند؛ حتی برخی به عنوان دلسوزی برای عرفان و گسترش آن و برخی برای سودجویی‌های خویش، عامل تشدید گسترش خرافات شده‌اند؛ ولی اسلام ناب که سرچشمه‌های زلال آن قرآن کریم و سنت و سیره قطعی معصومان (ع) است هرگز خرافه‌ستایی نمی‌کند؛ بلکه خرافه‌ستیزی می‌کند و ائمه هدایت و نور (ع) به خرافه‌شناسی و خرافه‌زدایی پرداخته و به مبارزه علیه خرافات، دستور داده‌اند. این در حالی است که برخی از دینداران و متدینان نیز گرفتار خرافات شده‌اند و ریشه آن در عدم شناخت عقلانی و عمیق آموزه‌ها و گزاره‌های اسلامی است. به راستی آیا اگر جامعه اسلامی با اسلام اصیل، عرفان ناب اسلامی، اخلاق و معنویت قرآنی و اهل‌بیتی (ع) و سلوک ثقلینی آشنا باشد دنبال خرافات در حوزه‌های اخلاقی - عرفانی و ساحت‌های سیر و سلوکی می‌رود؟

درد ما این است که هم اسلام‌شناس نیستیم و هم با اسلام‌شناسان واقعی در ارتباط نیستیم، هم عرفان‌شناس نیستیم و هم با عارفان راستین و عرفان‌شناسان حقیقی مرتبط نشده‌ایم و آن‌گاه که چنین نباشد به یقین، خَزَف را صدف و گل را گُل و سراب را سَراب می‌بینیم و یک عمر، آب در هاون می‌کوبیم و حتی شاید تا آخر عمر نیز بیدار نشویم و در پرده پندار بمانیم و تَخَیل معنویت و عرفان را واقعیت بیابیم و توهم سلوک را حقیقت بپنداریم.

بر خواص جامعه است که به رسالت خویش در این باره عمل کنند. خواص اهل عرفان و سیر و سلوک، خواص شجاع و با بصیرت، خواص اهل درک و درد دین باید جهاد علمی - معرفتی را و جُبهه همت خویش قرار دهند و با خرافات در ساحت‌های معناگرایی و عرفان‌خواهی مبارزه کنند و به احیای عرفان ناب اسلامی بپردازند. احیای عرفان ناب به دو صورت ممکن است:

الف) احیای ایجابی - اثباتی (آرایشی).

ب) احیای سلبی - نفیانی (پیرایشی)

زیرا در طول تاریخ، عرفان با خلأها و کاستی‌هایی مواجه شد، عرفان از آیات قرآن و نهج‌البلاغه، صحیفه سجادیه، ادعیه مأثوره، سیره عملی پیامبر اعظم (ص) و ائمه (ع) و فاطمه زهرا (س) و سپس شاگردان مکتب قرآن و عترت فاصله گرفت. عرفان و تصوف بدلی، به دلایل مختلف، جانشین عرفان و تصوف اصیل شد و خرافات و انحرافات در تصوف سنتی و جدید، عرفان‌های معهود تاریخی حتی عرفان‌های موسوم به عرفان شیعی نیز رخنه و نفوذ کرد. پس هم عرفان ناب؛ تبیین، تعمیق و توسعه نیافت و هم عرفان‌های بدلی یا آلوده به انحراف‌ها و خرافات، رشد و رواج یافت. پس هم به آراستن و هم به پیراستن محتاج است. تا زمانی که عرفان حقیقی، یعنی عرفان خالص و کارآمد ارائه نشود نمی‌توان با عرفان‌های دروغین و شبه عرفان‌ها و عرفان‌های مدرن و سکولار مبارزه کرد؛ چه اینکه هاضمه نسل جوان جامعه، گرسنه غذاهای معنوی است.

اگر مردم با غذای سالم و سازنده، تغذیه نشوند و به غذاهای آلوده گرایش یابند بیماری و مرگ معنوی به سراغ آنها خواهد آمد. آری ارائه درست عرفان پویا و سازنده اسلام ناب محمدی (ص) بزرگ‌ترین کار «ایجابی» و احیاگرانه اثباتی - آرایشی برای زدایش انحرافات و خرافات از چهره و جان عرفان‌طلبی و معنویت‌گرایی جامعه است که خود کار «سلبی»، احیاگری پیرایشی است، آب زلال دهیم تا آب آلوده ننوشند، آنان را سرآب ببریم تا گرفتار «سراب» نشوند. هماره به زبان‌ها و ادبیات مختلف و قالب‌های هنری سازنده، چنین جهاد و اجتهادی باید صورت پذیرد تا فرصت را از دشمنان دانا و دوستان نادان گرفته شود و ماتریالیسم منافق در عرصه عرفان، سکولاریسم و لیبرالیسم نقابدار نتواند معنویت‌های تهی از معنا و عرفان‌های منهای عرفان را ارائه و ترویج کند.

پس باید با خرافات دینی، اخلاقی، فقهی، اجتماعی و... مبارزه کنیم؛ زیرا باورهای اعتقادی، اخلاقی، فقهی و اجتماعی اسلام ناب از جامعیت ویژه‌ای برخوردار است و به قدر کافی و کامل، جاذبه‌های نظری و عملی را داراست و عرفان حقیقی،

کارکردها و بازخوردهای واقعی را در سطوح فردی و اجتماعی دارد و... . آری احیاگران عرصه معرفت دینی، یکی از رسالت‌های مهمی که بر دوش دارند این است که عرفان اصیل را از بدعت‌ها، انحراف‌ها، اعوجاج‌های نظری و خرافات، عوام‌زدگی‌ها، سطحی‌نگری‌ها و التقاط‌های عملی نجات دهند که هرگاه عرفان حقیقی احیا شود، مجال برای بروز و ظهور عرفان‌های دروغین یا شبه عرفان‌ها باقی نمی‌ماند.

اگر احیاگران ساحت معرفت اسلامی از میان خود عارفان راستین باشند و کاروان عارفان دردمند و زمان‌شناس، وارد میدان شوند و در همه عرصه‌های علمی و عملی حضور بالفعل داشته باشند، به یقین، فرصتی برای نقابداران سرزمین پاک عرفان و عارفان باقی نمی‌ماند که به ترور معنایی عرفان و ترور شخصیت عارفان پردازند. باید معتقد شد که در چنین شرایطی، نفاق عرفانی و عرفان منافق که از درون و برون، تهدیدکننده هستند خود به خود از حریم قدسی عرفان و عارفان حقیقی بیرون رانده می‌شوند و یا مجالی برای ورود حرامیان به حریم معنویت و قدسیت و حرم سیر و سلوک صادق و صائب باقی نمی‌ماند. بنابراین اگرچه زمان و زمینه‌هایی برای نفوذ بیگانگان و نامحرمان وجود داشته باشد باز هم راهی از پیش نخواهند برد و توفیق و توفیری پیدا نخواهند کرد.

نتیجه آنکه احیای ایجابی - سلبی و زنده نگاهداشتن و پاسداری از عرفان به صورت آرایشی و پیرایشی به ویژه ایجابی - آرایشی، نقش سرنوشت‌سازی در عرصه جدید که به نوعی عصر بازگشت به فطرت و رجعت به عرفان، ایمان، عقلانیت و معنویت است خواهد داشت. هرچه شناخت مبنايي و بنایي عرفان و عارفان، بیشتر و عمیق‌تر شود خطر آفت‌پذیری و آسیب‌برداری چنین عرفان‌های جامع و کاملی، کمتر و کمتر خواهد شد.

بنابراین ما در این نوشتار از منظر ایجابی - آرایشی به جریان خرافه‌ستیزی و خرافه‌زدایی از ساحت سلوک و موقعیت معنویت و بستان عرفان می‌پردازیم:

۱. عرفان اسلامی

عرفان اسلامی، عرفانی است که به طور مستقیم و مستقل از منبع زلال قرآن

کریم و آموزه‌های قطعی پیامبر اعظم (ص) و عترت طاهره‌اش (ع) سرچشمه گرفته باشد؛ یعنی «اسلامیت» آن بر قرآن و عترت تکیه زده است؛ چه اینکه قرآن کریم منبع و منشأ عالی‌ترین و راقی‌ترین مراحل و مراتب عرفان است. عرفان از لحاظ علمی، معرفت به خدا و اسماء و اوصاف الهیه و تجلیات حق است و از لحاظ عملی، رسیدن به خدا، شهود، چشیدن، سوختن و گداختن است. این امر با سیر و سلوک «الی الله» و سپس «فی الله» و طی مقامات معنوی و طریقت بر صراط مستقیم شریعت تا شهود حق و لقاء ربّ ممکن است و قرآن کریم باب «معرفت الله» و کانون توجه «وجه الله» و دعوت به «لقاء الله» است.

قرآن کریم، هدایت اقوام انسان سالک الی الله در رسیدن به حقیقه الحقایق است، قرآن کریم، دستورالعمل تخلّق به اخلاق الهی و خداخوانی است. عرفان راستین در آیات بینات الهی تجلّی یافت؛ آیاتی که درجات تکاملی انسان را رقم زدند و برای همه مراحل سلوکی و منازل غیبی در درک بواطن عالم و حقایق وجود باید و نیاید هایی دارد و با دیالکتیک ظاهر و باطن، ترابط و تعامل اخلاق و عرفان، آداب و اسرار شریعت و با تفسیر پیامبر اکرم (ص) و عترت طاهره‌اش (ع) که در سنت قولی و فعلی آن ذوات مقدسه و نورانی ظهور یافته است، انسان شائق کمال و مشتاق وصال را از هر جهت تأمین می‌کند تا سالک در هیچ مرحله‌ای معطل نماند. عرفان اسلامی دارای مؤلفه‌هایی است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱-۱. خداگرا و توحید محور است؛ یعنی تنها «خدا» محور همه فعالیت‌های علمی و عملی است و از خدا جز خدا طلب نمی‌کند.

۲-۱. مبتنی بر «عبودیت» است. عرفانی است که غایت سیر و سلوک و طی مراحل و مقامات را نه برای کشف و کرامات، بلکه برای بندگی راستین و عبودیت خالص و خلّص الهی انجام می‌دهد و «عبدالله» شدن، بهترین رتبه وجودی و صفت تکاملی سالک الی الله است.

۳-۱. ولایت‌گراست. عرفان اسلامی به اضافه «ولایت» است نه منهای «ولایت»، ولایت به معنای حاکمیت انسان کامل مکمل در همه شئون، اضلاع و ساحت‌های زندگی سالک کوی دوست یا «ولایت جامع» است، عرفانی که بر پایه‌ها و مایه‌های

«امامت و ولایت» در استمرار رسالت خاتم پیامبران (ص) قرار گرفته است، عرفانی که ولایت، مَغز و لُب آن به شمار می‌رود و همه اوراد و اذکار، صوم و صلاه، حج و جهاد و ... آن بر قطب ولایت دور می‌زند. پس انسان متکامل در عرفان اسلامی تحت ولایت انسان کامل معصوم (ع) از بدایت تا نهایت سلوک را طی می‌کند.

۴-۱. شریعت مدارانه است. عرفانی که شریعت به معنای خاص یا فقه و احکام الهیه در همه سطوح و ساحت‌هایش حضور دارد و شریعت، خط قرمز سیر و سلوک و معیار سنجش و ارزیابی کنش‌ها و واکنش‌های سلوکی آن است.

در این عرفان، هرگز سقوط تکلیف و شریعت‌گریزی، معنا نخواهد داشت. شریعت قبل از وصول، حین وصول و بعد از وصول، حضور و ظهور دارد، شریعتی که آداب و اسرار، ظاهر و باطن، صورت و سیرت دارد و پر از راز و رمزهاست؛ شریعتی که با عرفان و سیر و سلوک پیوند ناگسستنی دارد و هرچه سالک در سلوکش قوی‌تر و کامل‌تر است شریعت‌گرایی او پررنگ‌تر و شدیدتر است و سالک، تنها در پرتو شریعت حقه است که به شهود ناب و لقای ربّ دست می‌یابد و مسمی به اسمای الهی و متصف به اوصاف ربوبی و متخلق به اخلاق خداوندی و خداگونه می‌شود.

۵-۱. «معتدل» است؛ یعنی نه افراط و نه تفریط، هیچ‌کدام آن را تهدید نمی‌کند. عرفانی است که در آن «ریاضت نفس» دارای دو مشخصه اساسی است:
 ۱-۵-۱. مستمرّ و مداوم بر اساس آموزه‌های شریعت حقه محمدیه (ص).
 ۲-۵-۱. معتدل و معقول.

استمرار ریاضت به تناسب هر منزل و مبتنی بر شریعت حقه است. اینکه انسان سالک، بیدار و هشیار باشد تا گرفتار وساوس نفسانی نشود، یک ریاضت همیشگی است و بایسته است بدون افراط و تفریط به «جهاد با نفس» پردازد. جهاد با نفس، مراتب و درجات دارد.

۶-۱. عرفان زندگی است، عرفان درون‌گرایی و برون‌گرایی است، و عرفان جامعه‌گریزی و ضد زندگی نیست؛ عرفانی است که منطق حیات معقول و مشهود بر آن حاکم است، عرفانی که گیسودرازی، کشکول به دست گرفتن و تبریزین داشتن

و اوراد و اذکار خاص و لباس ویژه‌ای بر تن کردن و خود را تافته جدا بافته از مردم دانستن نیست؛ بلکه عرفان در دل مردم و گره‌گشایی و کارگشایی برای مردم با هدف تحصیل رضایت حق است و در عین حال؛ شوریدگی، شیدایی، تنهایی و خلوت با خدا و توجه باطن را نیز دربر دارد.

چنین عرفانی، الگو گرفته از زندگی پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) است تا خلوت و جلوت، سنگرو سجاده، سلوک و سیاست، خانه و خیابان، منزل و مغازه و مزرعه و محل کار را با هم داشته باشد و در همه جا نور خدا دیده، به یاد خدا و برای خدا تلاش کند، صنعت، و تکنولوژی، و کشف و اختراع را با کشف و شهودهای عرفانی ناسازگار نبیند و از مدیریت بر درون تا مدیریت بر بیرون و حکومت بر خود و جامعه بهره‌های وافی دارد و همه عالم و آدم را نیز تحت ولایت الهیه می‌بیند و در همه جا نیز بر او خدا حاکم است و دیگر هیچ.

عرفان اسلامی ویژگی‌ها و عناصری نیز دارد که توجه به آنها بسیار مهم است و در جریان شناخت خرافه‌های مربوطه و زوال و زدایش آنها نیز بسیار تأثیرگذار است که اشارتی مختصر به آنها خواهیم داشت:

۲. ویژگی‌های عرفان اسلامی

۲. الف) عقلانیت و معقولیت عرفان اسلامی: عرفان اسلامی بنیاد و زیرساختش بر «معرفت» قرار دارد؛ معرفتی که از طریق تزکیه نفس و طهارت باطن حاصل شده است. این معرفت نه تنها با معرفت عقلی - برهانی تعارض ندارد، بلکه در توافق و تعاضد با آن است. به همین دلیل، همه مراحل مقدمات، مقارنات و مؤخرات آن، عقلانی است، همه رهاوردهای سلوکی اش توجیه و تفسیر عقلانی دارد و معقول است؛ حتی کشف و کرامات سالک الی الله، تبیین‌پذیر است و فوق عقل بودن عرفان و مشهودات عارف به معنای غیرعقلانی و ضد عقلی بودن آنها نیست، عرفان طوری است و رای طور عقل، اما نه ضد عقل. پس توجه داشته باشیم که عرفان اسلامی، عقل‌گریز و برهان‌ستیز نیست.

۲. ب) واقع‌گرایی و رئالیستیک بودن عرفان اسلامی: به این معنا که عرفان ناب اسلامی، عرفان توهم و تخیل نیست و از اساس با من‌های وهمی و خودهای خیالی

در همه عرصه‌های سیرو سلوکی مابین و مخالف است؛ بلکه بر اساس «خود واقعی» و «من حقیقی» سالک پیش می‌رود و سلوک او از فهم و معرفت به خود خدایی و روح الهی اش آغاز می‌شود و به دیدار با خدا و لقای محبوب پایان و انجام می‌یابد؛ یعنی آغازش «خود خدایی» و انجامش دیدار با جمال و جلال الهی است که «یقطه» عرفانی در حقیقت، یعنی همین؛ یعنی فهم «نفخت فیهِ من روحی»^(۱) و سلوک الی الله و فی الله با هدف تحصیل وجه الله، رضوان‌الله و لقاء الله که در آیه: «یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»^(۲) تجلّی یافته است.

عرفانی که به یک معنا از خدا به سوی خدا در حال شدن و صیوروت است چنین عرفانی همواره اندر تلاش است تا انسان را از تارهای عنکبوتی و هم سلوکی و خیال‌شهودی برهاند و به واقعیت‌های کشف و کرامات و حقایق وجودی آشنا سازد؛ از این‌رو هر ادعایی در ساحت عرفان عملی و سیرو سلوک پذیرفته نیست؛ مگر آنکه اثبات‌شونده و واقعی باشد و هر «واقعیتی» را حقیقت نمی‌داند؛ مگر آنکه با ملاک‌های ارزش‌گذاری و معیارهای صدق و حقّ مورد بررسی قرار دهد؛ زیرا «تجربیات عرفانی» را در بقعه امکان می‌نهد و حتی از دستخوش تحریف‌ها، تزویرها و تسویلات نفسانی و تلیسبات ابلیسی مصون نمی‌داند. به همین دلیل بر اساس تقسیم خیال به خیال متصل و منفصل و کشف‌ها به کشف‌های صوری و معنوی و کشف‌های معنوی را به معنوی روحی و قلبی و سپس ناقص و تامّ در محک سنجش و ترازوی عقل سلیم، کشف تامّ محمدی (ص) و کشف معصوم (ع)، قرآن کریم و آموزه‌های وحیانی قرار می‌دهد و ادعاهای عرفانی و کرامات را بر اساس شخصیت خود سالک و عارف، تأیید استادان برتر سلوکی و... مورد داوری قرار می‌دهد تا هر مدّعی کشف و کراماتی ورود به حریم والای عرفان نیابد و در حرّم عارفان و سالکان واصل قرار نگیرد و سرّه از ناسره، صادق از کاذب، مدعی واقع‌گرا و حق‌گرا از مدّعی توهمی و واقعیت‌گریز تفکیک شوند.

در عرفان اسلامی واقعیات و حقایق مورد ادّعا را با ملاک‌هایی از ایمان، تقوا، زهد، خوف و خشیت، ذکر الله، حب الله، حب رسول الله (ص) و عترت طاهره

۱. حجر / ۲۹.

۲. انشقاق / ۶.

یا آل الله (ع) و ادب سلوکی سنجیده و راه‌هایی را برای تشخیص حق و باطل و واقعیت از توهم نشان می‌دهند و اینکه خُبرگانی را برای تشخیص چنین ادعاهایی معرفی می‌کنند تا هم سالک، گرفتار وَهْم و بطلان و خرافات نشود و هم جامعه، اسیر مدّعیات کاذب و مدعیان دروغین نباشد.

عرفان واقع‌گرا و حق‌محور، راه ورود هرگونه انحراف و خرافه‌گرایی را در ساحت سلوک تا شهود می‌بندد و اگر جامعه با چنین عرفان و عارفانی آشنا باشد دیگر هرکس نمی‌تواند با خُدعه به فریب ساده‌لوحان بپردازد و مریدپروری کند و دکان باز کند و... .

۲-۲. ج) قاعده‌مندی عرفان اسلامی: یعنی قاعده‌مندی، نظام‌واره‌ای و سیستماتیک بودن، روشمندی و طبق‌اصول و مکانیسم تعریف شده به تعالی و تکامل رسیدن از ویژگی‌های آن است. در عرفان اسلامی «طَفْرَه» محال است که البته یک اصل عقلانی است؛ یعنی سالک تا سلوک اخلاقی نکند و در جنگ فضایل و رذایل پیروز نشود و فضایل را بر خود حاکم نکند، نمی‌تواند در وادی سلوک عرفانی، گام بگذارد. در عرفان اسلامی، سنّت‌های الهی چنان محکم و حاکم است که حرامیان را به حَرَم عارفان راه نمی‌دهد و به همه آنها دور باش می‌زند، به بیان دیگر دست غیب بر سینه نامحرمان می‌زند و آنها را از آمدن به «تماشاگه راز» باز می‌دارد.

البته ممکن است چند صباحی جولان دهند و به فریب خود (خود فریبی) و دیگران بپردازند؛ اما تشّت رسوایی آنان از بام ادعاهای واهی آنها زمین خواهد خورد و به صدا در خواهد آمد؛ چه اینکه عالم و آدم تحت تدبیر حضرت حقّ‌اند، هستی بر اساس عدالت حدوث و بقا دارد، خلقت و شریعت بر وزان حق و عدل نهاده شده است و عالم، عالم بیدار است، نه خفته که همه چیز هستی بر اساس معیارها، روش‌ها، مکانیسم دقیق و حساب شده، قاعده و نظام تعریف شده می‌نمایند و از راه «معرفت و عبودیت» بر پایه محبّت و ولایت الهیه حرکت کنند؛ حال اگر کسانی در سیر و سلوک، «شریعت» را ملاک فکر و فعل خویش قرار ندهند، «هبوط» خواهند کرد؛ زیرا تنها حقّ به سوی حقّ و سالک خدایی سوی خدا می‌رود. اینکه گفته‌اند رو مجرد شو، مجرد را ببین یا اینکه گفته‌اند: «تا جان به لب نیاید جام به لب نیاید»،

اینکه گفته‌اند: «مراقبت، بذر ولایت است»، اینکه گفته‌اند: «عرفان بی ولایت چون عقل بی درایت است»، اینکه گفته آمد: «سیرو سلوک با مژه کوه کندن است» و ... همه و همه بر روشمندی عرفان علمی و عملی دلالت می‌کند.

بنابراین کسانی که این راه را یا بر اساس حصول یا حضور، یا مفهوم یا مشهود، یا برهان یا عرفان یا فکر یا ذکر و یا همه آنها توأمان نپیموده‌اند توان حضور در بارگه قدس ربوبی و عاکف درگه حق شدن را ندارند و البته باید بدانیم انسان با تصور تنها و گرایش و هوس سلوک نیز راه به جایی نمی‌برد؛ مگر اینکه عَزْم جَزْم، همت بلند و برتر، مجاهده و تلاش مضاعف و بیشتر، تدبیر، تلاش توکل و توسل داشته باشد تا امکان راه‌یابی به ملکوت عالم و عالم ملکوت را داشته باشد و به سرای غیب جهان و جهان غیب وارد شود و ...

۲-۲. د) استواری عرفان اسلامی بر ایمان و عمل صالح: خداوند نیز به سالکان کوی خویش هم بشارت دیدارش را داده و هم راه عملی آن را تبیین کرده است؛ از این رو فرمود: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»؛^(۱) یعنی از لحاظ ایجابی، جهان‌بینی ایمانی، الهی، توحیدی و ایدئولوژی توحیدی داشتن، و لحاظ سلبی، شرک نورزیدن در اندیشه، عمل، اعتقاد و رفتار از لازم است تا شائق کوی لقای ربّ به مطلوب و مراد خویش برسد.

بنابراین «توحید»، روح حاکم بر سیر و سلوک الی الله و عبودیت، گفتمان مسلط بر سلوک تا شهود است. حال آیا کسانی که خدا را نه از سر شوق به بهشت و ترس از جهنم بلکه برای عشق به خدا می‌پرستند و از خدا جز خدا طلب و تمنایی ندارند، گرفتار انیت و انانیت‌اند یا کسانی که دیگران را به سوی خود دعوت می‌کنند و به مرید و مراد بازی، دل بسته و گرفتار شرک خفی و جلی شده‌اند؟

بنابراین ایمان و عمل صالح در سیر و سلوک، عارف راستین را از هرگونه «خودپرستی» نجات می‌دهد و او را مستغرق ذات الهی و واله و سرگشته جمال و جلال حق می‌کند و فنای افعالی، صفاتی و ذاتی را نتیجه توحید محوری‌اش کرده، او را مؤحد راستین می‌سازد تا مظهر «بندگی خدا» شده و بر سکوت و سخن او، سلوک

۱. کهف / ۱۱۰.

و شهود او خدا حاکم باشد و همه را تنها و تنها به «خدا» دعوت می کند و ...

۳. عناصر عرفان اسلامی

یکی از بحث‌های مهم در «عرفان عملی» فهم عناصر وجودی آن است. عناصری که فقدان آنها، فقدان عرفان را به دنبال دارد و وجدان آنها انسان را واجد عرفان راستین می کند که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۳.۱. عنصر «معرفت نفس» یا خودشناسی که در حقیقت، کلید کمال و قرارگاه اصلی سیر و سلوک به سوی خداست. انسان تا خود را نشناسد و نیابد یعنی به خودآگاهی و خودیابی نرسد، طعم سیر و سلوک را نیز نمی چشد. معرفت نفس، البته به دو صورت علمی و عملی ممکن است. معرفت نفس علمی و نظری، مقدمه معرفت نفس عملی و عینی است و انسان بینا به تدریج به سوی عدم می رود و خود را از میان برمی دارد که بسیار مشکل است و باید جهاد با نفس و ریاضت‌ها و مجاهدت‌های اساسی انجام دهد و در هر مرحله‌ای نیز نوع مبارزه با نفس و عدم شدن او متفاوت است، عدم ارغنونی لازم است و به تعبیر عارفان بایسته است به «مرگ اختیاری» برسد، شایسته است از خود رها شود و به تعبیر شیخ شبستری چون آتش از دود از خود صافی و زلال شود و به رَفْض و نفی خود و سپس نفی آثار و لوازم خودیت برسد و دامن خویش را از هرگونه آلودگی به خویشتن پالوده سازد؛ زیرا انسان معصوم را به بهشت دیدار حق راه می دهند و تا انسان جراحی نشود و غده‌های مَن‌گرایی را از خود جدا نسازد و تنزیه و تهذیب نکند نمی تواند از بارگه به درگه دوست واصل شود و مقام «محضر» و آن گاه «حضور» را درک کند یا از «کَانَ» به «أَنَّ» برسد. به هر حال «خودشناسی» و «خودسازی» کلید سیر و سلوک است.

۳.۲. مراقبت نفس یا خود نگهداری و صیانت نفس که گفته آمد، بذر ولایت است و تخم سیر و سلوک الی الله. بزرگان همواره متذکر شده‌اند «مراقبه»، «مراقبه»، «مراقبه»، یعنی انسان سالک یک چشم برهم زدن هم نباید دچار غفلت شود؛ حتی نباید مناظر منازل سلوکی، او را از هدف نهایی و کمال غایی باز دارد و رَهْزَن راه او شود. این، «مراقبت نفس» را می طلبد؛ مراقبه به معنای توجه کامل تام به خداوند سبحان، توجه به اینکه از انجام وظایف اصلی و فرعی، واجب و مستحب باز نماند

و بلکه توجه به اینکه از «توجه به خدا» غافل نشود و مراقبت‌های قبل از عمل، حین عمل و بعد از عمل لازم است، مراقبت‌های صُغری (انجام واجب و ترک حرام)، وُسْطی (انجام مستحبات، ترک مکروهات و مباحات) و کُبْری (عدم توجه به ماسوای حق و تنها توجه داشتن به خدا و چشم از محبوب برداشتن یا یاد دائم حضرت حق). این مراقبت‌هاست که تمثلات، واقعه‌ها، سوانح، لمعات، مکاشفات و مشاهدات عرفانی یا تجربیات سلوکی - عرفانی‌اش را زلال‌تر و کامل‌تر می‌کند. پس مراقبه، یک ضرورت و وجوب سیر و سلوکی، آن هم متناسب با هر مرحله‌ای از مراحل و به وزان هر منزلی از منازل خواهد بود تا به سر منزل مقصود برسد و از مقام مُخلص به مقام مُخلص نائل شود.

۳.۳. محاسبت نفس یا خود نقدی: به این معنا که همواره به تجزیه و تحلیل خود و اعمال خویشستن پردازد و اعمال خود را کنترل کند و با شریعتِ محمدی (ص) بسنجد تا ببیند در کجای سیر و سلوک ایستاده است و هرگاه دید در صراط مستقیم حرکت کرد و غافل از خدا نبود شکر گزار باشد و اگر غفلت کرد به تنبیه و توبیخ خویش پردازد و استغفار کند و درصدد تدارک و ترمیم آن برآید و شرایطی چون: مشارطه، محاسبه، معاتبه و معاقبه را در تربیت عرفانی برای همین مطرح ساخته‌اند. البته «محاسبه» خود از زمره شرایط و تزکیه نفس شمرده شده است. بنابراین محاسبت نفس در طول مراقبت و معرفت نفس، نقش سرنوشت‌سازی در تصعید تکاملی انسان دارد و بدون آن، تربیت عرفانی، ممکن نخواهد بود و چنین عناصری، هرگاه درست درک و دریافت شوند، خود ضمانت سیر و سلوک از رهن‌های پیدا و پنهان و حجاب‌های ظلمانی و نورانی خواهند شد و دو مقام: ۱. دفع یا پیشگیری؛ ۲. رفع یا درمان درد خرافات و بیماری‌های روحی - فکری را به دنبال خواهند داشت.

۴. شرایط دخیل در عرفان اسلامی - که راه هر گونه خرافه‌گرایی را می‌بندد -؛

۱-۴. تربیت عقلی: از جمله شرایط عرفان حقیقی و سیر و سلوک راستین، این است که سالک به رشد فکری و علمی برسد و در آستان عرفان، تربیت عقلی شود تا به اندیشیدن در همه عرصه‌های معناگرایی پردازد و «عقل معیار» را که جهت

درونی خدا و رسول باطن الهی است به کار گیرد و هم خود و هم مدعیات دیگران را در ترازوی خرد وزن کند.

۲-۴. عقل اجتهادی - انتقادی: تربیت عقلی در عرفان ناب اسلامی، زمینه‌هایی برای رسیدن انسان به عقل اجتهادی - انتقادی است. او با رشد عقلانیت در خویشتن همه اقوال و را در عرفان نظری و تمام ادعاهای کشف و کرامات را در عرفان عملی می‌شنود و با عقل رعایت و درایت به ارزیابی آنها می‌پردازد تا از لحاظ معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی بررسی کند و عیار آرا و ادعاها را بشناسد و تکلیف خود را با آنها تعیین کند.

پس در عرفان اسلامی، سالک، تسلیم محض نیست، پیرو و مقلد صرف نیست؛ حتی در مریدی از مرادش نیز ابتدا بر اساس معیارهای مربوطه به گزینش استاد سلوکی و پیر راه خویش می‌پردازد و سپس پیروی می‌کند. پس دیده انتقادی و دید اجتهادی دارد و می‌خواهد به استقلال در شخصیت عرفانی و استدلال در شاکله سلوکی برسد و صاحب خرد ناب شود.

۳-۴. در عرفان اسلامی شفاف‌سازی جریان‌های معنوی و واردات قلبی و بارقه‌ها و تجربیات عرفانی یک ضرورت برای اهل آن و مستعدانش است تا دست ناهلان به آنها نرسد و تجربیات سلوکی - عرفانی، خود، زمینه‌ساز آسیب‌پذیری‌هایی در عرفان نشود. اینکه عارفان، زبان رمز و اشارت را برگزیده‌اند و عرفان را از دستبرد ناهلان و نامحرمان محفوظ می‌دارند، رازش در همین نکته ظریف است؛ ولی در عصر ما به دلایل مختلف، عرفان پرده‌نشین، شاهد بازاری شده، در کوچه و بازار دست به دست می‌شود و از وجود حقایق عرفانی، باطیل، و از صادق‌های سلوکی، کاذب‌های سلوکی می‌سازند؛ از این رو ارائه شاخص و تعیین معیار، یک ضرورت است تا مثلاً «خواب‌های صادق» و کشف و شهودهای در عالم رؤیا، دستمایه ناآگاهان نشود و خواب‌گرایی، حجت نشود و دامی برای صید جاهلان و نورسیدگان به وادی معرفت و معنویت نباشد.

پس خواب باید تعبیر و تأویل شود اگر صادق باشد و از راه‌های علمی و موجه حجیت آنها ثابت شود و اگر حدیث نفس، اضغاث احلام یا ادعاهای کاذب نیز

هست برملا شود تا رهن‌راه نشود. بنابراین هم مدعیان باید به شفاف‌سازی بپردازند و هم گویندگان باید شفاف‌سازی کنند و هم شنوندگان و خوانندگان شایسته است با واقعیت‌گرایی و حق‌محوری به مدعیات این و آن رسیدگی کنند.

۴. شناخت ویژگی‌های عارفان: یکی از راه‌های مبارزه با خرافات در حوزه عرفان، شناخت عرفان، عارفان و ویژگی‌های آنهاست. منبع شناخت؛ قرآن و عترت (ع) که در پرتو شناخت آنها و بازشناختشان، عارفان بدلی و عرفان دروغین را بهتر می‌شناسیم و از ریشه‌دار شدن آنها در ذهن و ضمیر جوانان و جامعه جلوگیری می‌کنیم. پس باید به قرآن، نهج‌البلاغه، احادیث و روایات اسلامی در این باره مراجعه کنیم.

۵. زمینه‌های «خرافات‌زایی» در عرفان اسلامی

مقولات عرفانی به ویژه «عرفان عملی» و «تجربیات عرفانی» به گونه‌ای است که زمینه‌ساز رویش خرافات خواهد شد. اگر عارفان در تعبیر تجربه‌های عرفانی و شرح و بسط کشف‌های صوری و معنوی و اقسام متعدد آن، شاخص‌های دقیقی را ارائه دهند، ضریب سوء استفاده‌ها به حداقل ممکن می‌رسد؛ ولی در میان عارفان و ناقلان، عارفانه‌ها و کشف و کرامات آنها اشکالاتی وجود دارد. این امور در دوره جدید، بیشتر شده است و ما فهرست‌وار، زمینه‌های نظری و عملی «خرافات‌زایی» را برمی‌شماریم:

۵. ۱. تسامح و تساهل: یکی از زمینه‌سازان روحیه عارفان در نقل عارفانه‌ها و کرامات آنها تسامح و تساهل است. عارفان به این دلیل که وجود مکاشفات و کرامات را در حین سیر و سلوک و وصول و پس از آن، امری واقعیت‌پذیر می‌دانند و به همه چیز با دیده مثبت یا مثبت‌اندیشانه می‌نگرند می‌بینیم که به نقل کرامات و خوارق عادات آنها می‌پردازند؛ آن‌گاه که به تذکره الاولیاء شیخ عطار و کتب تراجم و مناقب صوفیان و عارفان می‌نگریم، چنین برخورد تسامح‌آمیزی را کاملاً مشاهده می‌کنیم که چگونه روایت‌های عارفان از حالات و روایات خویش و وقایع، سوانح، لوازم، طوابع، معاینه، مکاشفه و مشاهده را می‌پذیرند و برخورد انتقادی - اجتهادی و نقد و تحلیل و ارزیابی‌های آنها یا وجود ندارد یا بسیار بسیار

اندک است. این نوع برخوردها خود زمینه خرافات در عرصه‌های مختلف سلوکی - عرفانی را فراهم می‌سازد.

۲.۵. سنخ کشف و کرامات: عرفان مقتضیات «درون ذات» از لحاظ سنخ کشف و کرامات دارد که کار را از لحاظ ورود خرافات، ادعاهای دروغین، توهم کشف و تخیل شهود مشکل می‌کند و عارف‌نمایان نیز زمینه فریبکاری دیگران را پیدا می‌کنند. از سوی دیگر، صدور برخی خوارق عادت که با «ریاضت نفس» نیز ممکن است و تا یک سقف و سطحی از خواص تکوینی نفس ریاضت داده شده نیز هست که الهی و الحادی نیز ندارد و چون آینه که جلا و صیقل یابد نفس نیز می‌تواند برخی امور عجیب و غریب را از خود نشان دهد؛ حتی برخی با دست یازیدن به برخی علوم غریبه از سحر، جادو، طلسمات و ... نیز کارهایی انجام می‌دهند که برای دیگران شگفت‌انگیز است و از این طریق با ادعاهای خاص و ارتباط با جنّ و موکّل نیز از امور پنهانی، خبر می‌دهند و با تردستی‌ها و شعبده‌بازی‌ها نیز کارهایی می‌کنند و عوام را که گاهی از گروه‌های مختلف شیعی و سنی، گرچه درس خوانده نیز هستند، فریب می‌دهند؛ یعنی [درس خوانده‌اند؛ اما] نسبت به امور ماورایی از عوام به شمار می‌روند و از خبرگان این امور نیز پرسش نمی‌کنند؛ از این رو در جهان جدید، گرایش به خرافات از فراوانی خاصی برخوردار است و این نیست مگر اینکه معیارهای تفکیک حقیقت از بطلان، روشن نشده است؛ چنان که بین حالت کُما و انقطاع موقت روح از بدن با مرگ اختیاری و خلع روح از بدن، تفکیک نمی‌کنند و ... به هر حال سنخ کشف و کرامات به ویژه آنچه در رؤیاهای رخ می‌دهد به گونه‌ای است که زمینه‌ساز ورود «خرافات» و انحراف‌هایی در ساحت عرفان اصیل خواهد بود؛ از این رو عارفان راستین، مسئولیت بزرگی در این باره به عهده دارند و ...

۳.۵. شیوه تذکره‌نویسی و تراجم: یکی از زمینه‌سازهای خرافات، همانا شیوه‌ای است که در نوشتن حالات عرفا و کشف و کرامات آنها متداول بوده است؛ زیرا کتاب‌ها با روش علمی نوشته نمی‌شود و یا چنان در حداقل‌ها قرار می‌گیرد که به محقق می‌رود و اساساً دیده نمی‌شود. در کتاب‌ها با فرض اینکه همه آنچه از حالات و کرامات صوفیان و عارفان نوشته شده است درست و صادق باشد به این سؤال که

چرا و چگونه این مقامات بلند معنوی حاصل شده است و با چه عملکردی به چنین منزلتی رسیده‌اند، پاسخ داده نمی‌شود. عارفان را با چنین کراماتی شناساندن، خود، تحقیر عرفان و عارفان است. مهم این است که آنان چگونه به این مقامات رسیدند؛ نه اینکه چه کراماتی دارند.

افراد مشتاق سیر و سلوک باید به بینش دست یابند و تحت تعلیم استادان کارآزموده قرار گیرند تا خود، یک خطر جدی و آفت بزرگ برای عرصه عرفان نشوند. بنابراین در شیوه‌شناسی و روش‌شناسی تذکرها و مناقب و تراجم، شایسته است تجدید نظر صورت گیرد و بزرگان اهل معرفت و آگاهان به اسرار عرفان راستین، چنین فعالیت‌هایی را انجام دهند و...

اگر عارفان به «معیارشناسی» و ارائه موازین کاربردی و شاخص‌های کارکردگرایانه از لحاظ معرفتی شناختی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و... بپردازند به تدریج، راه نفوذ خرافات را به ساحت عرفان می‌بندند و هر گاه عرفان، زلال و خالص شود و از ریشه‌های الهی برخوردار باشد و سالک هر چه تزکیه نفس و مراقبت‌های روحی - باطنی‌اش بهتر و بیشتر باشد تمثلات، رؤیاها، کشف و شهودها و تجربیاتش دقیق‌تر خواهد شد. اگر در عرفان اسلامی به آموزه‌های و حیانی مراجعه کنیم و سیره معنوی - عرفانی پیامبر اکرم (ص) و عترت طاهره‌اش (ع) را دقیقاً ارزیابی و شناسایی کنیم و به سیره عرفانی شاگردان مکتب وحی نیز برگردیم خواهیم یافت که هرگز گرفتار خطاهای و هم‌گرایانه و خواب‌گرایی نشده‌اند و حتی برخی از آنها متشابهات سلوکی - شهودی نیز ندارند تا چه رسد به «شطحیات» که در قاموس عرفان کاملان و پختگان این صراط سوی الهی، خود نقص سلوکی به شمار می‌رود.

پس بیاییم که آنان، تنها به بندگی خدا و لذت و حلاوت عبودیت الهی و نظر به «وجه الله» می‌اندیشند و غرق دریای نور الهی و بحر معرفت و فنا هستند و هرگز برای خود، اسم و رسم قائل نیستند و هرگز دنبال کشف و کرامات و خوارق عادات نیستند. آنها عرفان را نیز برای عرفان نمی‌خواهند؛ بلکه عارف و عرفان به تدریج از میدان سیر و سلوک آنها رخت بر بسته است و تنها «معروف» می‌ماند و عالم فانی و باقی را فدای شاهد و ساقی می‌کنند.

حال، حال این انسان‌های از خود رهیده و به خدا رسیده، کجا و کسانی که به دنبال اخبار غیبی و خوارق عادات‌اند، کجا؟ تجربه دیدار دوست کجا و هجران و دوری از محبوب کجا؟ البته ناگفته نماند در طول تاریخ تصوف و عرفان، همواره بزرگانی از اهل حکمت و عرفان، به نقد مبانی نظری عرفان، اصول، مسائل، رهاوردهای عرفانی و افراط و تفریط‌های عرصه عرفان عملی و تصوف پرداخته و کتاب‌ها نوشته‌اند؛ به ویژه نقد فرقه‌های صوفیانه و جریان‌های عرفانی - معنوی که عمدتاً در ساحت پژوهش‌های علمی محدود شده و کمتر در اختیار عموم جامعه قرار گرفته است. اکنون اگر همان کتاب‌ها از جمله «کسر اصنام الجاهلیه» ملاصدرای شیرازی که به نقد تصوف دروغین و عارف‌نمایان صوفی پرداخته است، بازنویسی شود و در اختیار نسل جوان قرار گیرد و حتی نقدهایی بر تذکره‌نویسی‌های جدید که به شکل غیرمنطقی و صرفاً بر اساس موج‌های عرفانی و معناگرایانه نوشته و روانه بازار نشر شود بسیار مفید است.

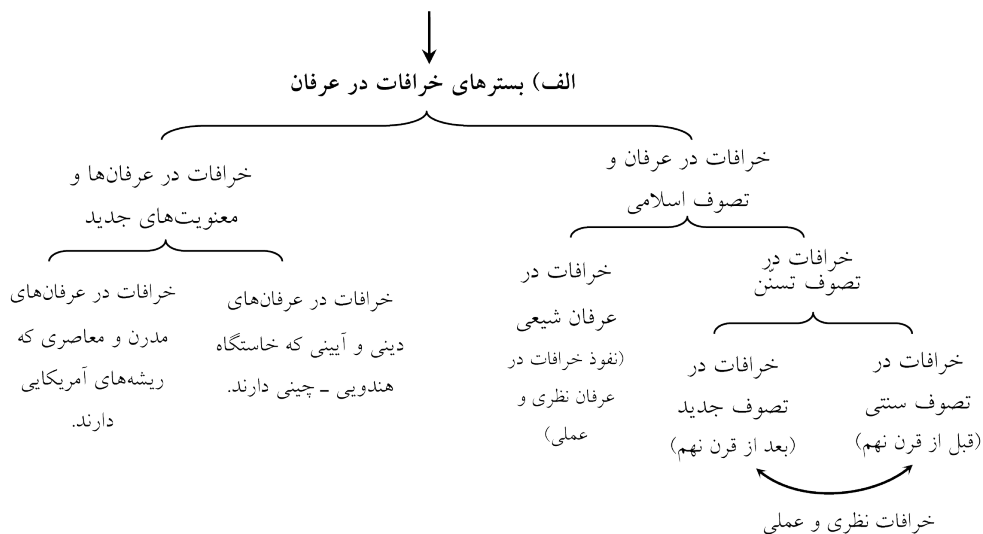
باید یک آسیب‌شناسی علمی - کاربردی صورت گیرد و مدیریت علمی - انتشاراتی شود تا فرصت‌های معنوی به تهدیدهای عرصه معناگرایانه تبدیل نشود و بر کتاب‌هایی که درباره معنویت‌های نوپدید و عرفان‌های نوظهور ترجمه و عرضه می‌شود نقدهای ایجابی - سلبی جامع و کامل، عالمانه و با ادبیات جدید و جذاب نیز نوشته شود تا آسیب‌پذیری جامعه به ویژه جوانان از این رهگذر به حداقل ممکن برسد.

از سوی دیگر باید با عرضه عرفان ناب به نیاز روحی این نسل، پاسخ شایسته داد. به هر حال ما در عرصه جلوگیری از انحراف‌ها، تحریف‌ها، التقاط‌اندیشی‌ها و خرافه‌گرایی‌ها به چند کار اساسی نیاز داریم که برخی از آنها عبارت‌اند از:

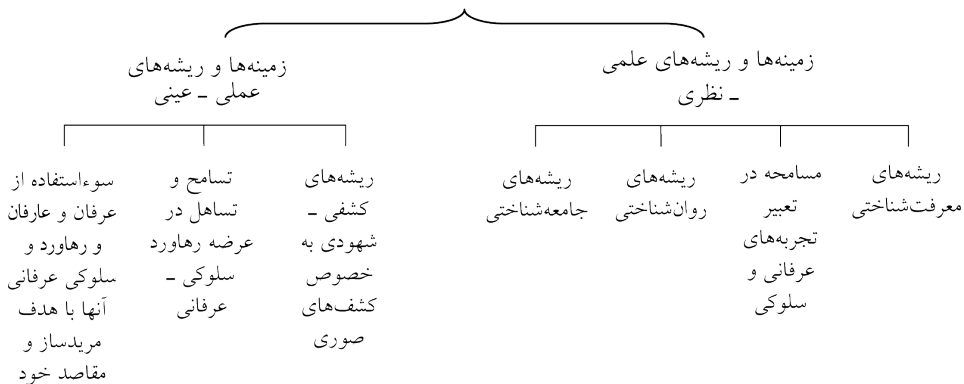
۱. آسیب‌شناسی نظری - عملی عرفان اسلامی؛
۲. آسیب‌شناسی نظری - عملی جنبش‌ها و جریان‌های عرفانی - معنوی نوپدید؛
۳. آسیب‌شناسی نظری - عملی کتبی که درباره عارفان، سالکان و ارباب معرفت و معنویت؛

۴. تدوین کتب عرفانی برگرفته از کتاب و سنت و قرآن و عترت (ع) و ارائه آن در قالب‌های مختلف ادبی، رمان و هنرهای گوناگون سینمایی، تجسمی و...؛
۵. ساختن مستندهای معنوی - عرفانی و ارائه آن از طریق صدا و سیما؛
۶. معرفی انتقادی (ایجابی، سلبی، تطبیقی) عرفان‌های نوظهور و فرقه‌های معنویت‌گرای جدید؛
۷. تشکیل حلقه‌های معرفت و معنویت در گروه‌های مختلف سنی و صنفی با هدف آگاهی‌بخشی و تأمین نیازهای سلوکی - روحی جامعه به ویژه جوانان؛
۸. معرفی عارفان راستین و دیدار با اصحاب سلوک حقیقی و شنیدن نصایح اخلاقی - عرفانی و آرای عرفانی آنان، به دلیل تأثیر شگرف آن؛
۹. برخورد سلبی با مدعیان دروغین عرفان و معنویت و فرقه‌ها و جریان‌های انحرافی با زمینه‌سازی‌های فرهنگی و افشای نیت ایشان؛
۱۰. ارائه کتاب‌شناسی توصیفی - تحلیلی و بلکه تطبیقی عرفان و معنویت و توجه به نقش ایجابی سودمند آن در پیشگیری از انحرافات و خرافات؛
۱۱. ایجاد موج‌های جدید معرفتی - معنویتی و جریان‌سازی‌های عرفانی سازگار با نیازها و زمان جدید، منزه از امور ویرانگر، برای بیمه کردن طیف‌های مختلف اجماعی؛
۱۲. شناساندن سیره و منطق عملی پیامبر اعظم (ص) و ائمه (ع) و فاطمه زهرا (س) و شاگردان مکتب نبوی، علوی و فاطمی درباره عرفان و معنویت و نشان دادن کارکردهای چنین معنویت و عرفانی در طول تاریخ و بیان قدرت آن، مانند: تمدن‌سازی‌ها و ایجاد انقلاب‌های فرهنگی - علمی و اصلاح‌گری‌های اجتماعی به دست عارفان مبارزه‌جو و حماسه‌سازان عارف.

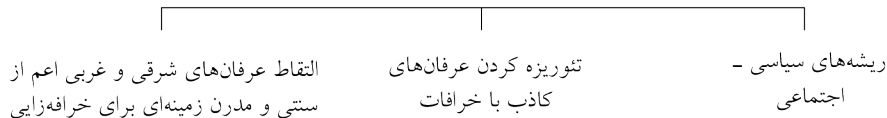
نموداری از چیستی و ریشه‌های رویش خرافه در عرفان



ب) ریشه‌ها و زمینه‌های خرافات در عرفان و تصوف اسلامی



ج) ریشه‌ها و زمینه‌های خرافات‌زایی در شبه‌عرفان‌ها و جنبش‌های نوپدید معنوی



راهکارهای مبارزه با خرافات یا خرافه‌زدایی

راهکارهای عملی - رفتاری

راهکارهای علمی - معرفتی



نتیجه‌گیری

خرافه، ریشه در عقل، علم و واقعیت ندارد؛ بلکه در جهل علمی رشد می‌کند. درباره عرفان و معناگرایی چون اصل عرفان، تعالی‌جویی و دستیابی به قدرت‌های ماورایی و انرژی‌های آسمانی، در فطرت انسان ریشه دارد و تسامح و تساهل‌های علمی - عملی نیز از گذشته تاکنون در این ساحت بوده است، زمینه‌های بروز پندارگرایی بیشتر است؛ مضافاً اینکه جریان‌هایی چون: مریدپروری، سودجویی‌های سیاسی - اقتصادی، شهرت‌طلبی‌های اجتماعی و شهوت‌پرستی‌ها نیز از سوی عده‌ای همواره وجود دارد. آنان از عرفان، استفاده ابزاری می‌کنند و به سوءاستفاده از معنویت‌گرایی نسل جوان جامعه و چالش‌های اجتماعی و سرخوردگی‌های حاصل از تضادهای گوناگون می‌پردازند.

بنابراین در جریان خرافه‌ستیزی تا مرز خرافه‌زدایی بایسته است به خرافه‌شناسی در عرصه عرفان‌های دینی و آیینی اعم از الهی و بشری پرداخته شود و با خشکاندن ریشه‌ها و زمینه‌های خرافه‌زدایی به «دفع» خطر خرافه‌گرایی اقدام شود و اگر با وجود چنین اقدامی باز هم خرافات رخنه کرده‌اند به «رفع» خرافه‌ها پرداخته شود. از سوی دیگر در نوشتار حاضر از منظر ایجابی - اثباتی با نگاه احیاگرانه که همان «مقام دفع» است؛ جریان خرافه‌گرایی و ریشه‌ها و زمینه‌های آن اهتمام ورزیده، و فهرستی از خرافات در بسترها و سپس ریشه‌ها و زمینه‌های خرافات در عرفان‌های سنتی و مدرن ارائه شد. بهترین راه نیز شناخت درست و دقیق عرفان و عارفان و بالا بردن سطح معرفت و عقلانیت جامعه به ویژه نسل جوان و تربیت عقلانی و ارائه دیدگاه اجتهادی - انتقادی است تا راه رشد و رواج خرافات علمی و عملی مسدود شود.

البته در طول چنین جریان‌سازی‌های معرفتی - عقلی، بالا بردن روحیه دینی -

ارزشی و معنویت‌خواهی راستین و پرورش روحی جامعه و تربیت عرفانی - معنوی است؛ یعنی تربیت عقلانی به اضافه تربیت عرفانی - معنوی که با تذکیه عقل و تذکیه نفس ممکن و میسر خواهد شد به امید تعالی عقلی و تکامل معنوی در پرتو آموزه‌های وحیانی و معارف قرآنی - اهل بیته (ع).